استقلال خپلواکی
www.esteqlaal.net

دوکتور نور احمد خالدی ۱۳ اکتوبر، ۲۰۲۶

وقتی احصائیه ادعا را رد می کند:

روایت نسل کشی ۶۰ درصد هزاره ها، و سیاست مهاجرتی آسترالیا

رئیس انجمن تاریخ افغانستان، بریزبن

نویسندهٔ *تاریخ ژنتیکی افغانستان: ساخت موزاییک جمعیتی و میراث ژنتیکی مغول ها در افغانستان*

۱ .مقدمه: خطرهای تاریخ سیاسی شده:

برنامهٔ مهاجرت بشردوستانه و چارچوب های مهاجرتی استرالیا برای پناه دادن به کسانی طراحی شده اند که با آزار و اذیت واقعی روبرو هستند. اما در دهه های اخیر، سیاست گذاری و گفتمان پارلمانی دربارهٔ پناهندگان افغان به طور فزاینده ای با روایت های تاریخی احساسی و تایید نشده گره خورده است [۱]. برجسته ترین آن ها ترویج ادعای «نسل کشی هزاره» در اواخر دههٔ ۱۸۸۰ توسط امیر عبدالرحمان خان است، همراه با ادعای آزار و اذیت سیستماتیک و مستمر قومی که گویا منحصراً جامعهٔ هزاره را هدف قرار می دهد [۲].

این ادعاها به فعالیت دیاسپورای هزاره محدود نمی مانند، آن ها از طریق گروه های لابی پارلمانی - مانند «دوستان هزاره» در پارلمان های ایالتی و فدرال استرالیا - نهادینه شده اند و اکنون بر درک دولتهای غربی، سازمان های بین المللی و نهادهای حقیقت یابی از افغانستان تاثیر می گذارند [۳]. این مقاله با کاربرد ژنتیک نفوس، جمعیت شناسی (دموگرافی) تاریخی و تحلیل تاریخی تطبیقی، مبانی تجربی این ادعاها را می آزماید. نتیجهٔ آن این است که مقدمات بنیادین کلیدی— به خصوص این ادعا که تقریباً ۶۰ درصد نفوس هزاره در دههٔ ۱۸۸۰ نابود شد— از نظر ریاضی با واقعیت های جمعیتی (دموگرافیکی) ناسازگارند، و اینکه چارچوب بندی سیاسی دههٔ ۱۸۸۰ به عنوان یک پاکسازی تک قومی، دولت مداری و پروسهٔ دولت سازی قرن نوزدهم را نادرست بازنمایی می کند [۴].

۲ . نفوس اولیه (بنیان گذار) و ادعای ۶۰ درصد:

پیش از هر چیز باید یک برداشت عامیانه را کنار گذاشت. وقتی در این مقاله از «حدود ۱٬۰۰۰ نفر نفوس بنیان گذار» در ۱۲۲۰ میلادی، زمان حملهٔ مغول به بامیان، سخن می گوییم، منظور

هزار سرباز در صف بندی تشکیلاتی اردوی مغول نیست - برداشتی که در برخی روایت های عامیانه رایج است و «هزار» را صرفاً به واحد مربوط میداند. منظور ما چیزی متفاوت است: این هزار نفر در حقیقت همان کودکانی هستند که پس از حملهٔ مغول به بامیان برجا ماندند—فرزندان آمیزش مغول ها با دختران و زنان محلی. دو شاهد این خوانش را تایید می کند: نخست، این کودکان زبان مادران محلی خود را - یعنی دری - به ارث بردند، نه زبان مغولی را؛ اگر گروه بنیان گذار سربازان مغول با سازمان و زبان خود بودند، انتظار می رفت دستکم برای یک یا دو نسل زبان مغولی را حفظ کنند. دوم، این کودکان امروز همان دی ان ای خانوادهٔ چنگیز خان را حمل می کنند، نه دی ان ای مغولان را در مجموع؛ این نکته با کتاب *تاریخ ژنتیکی افغانستان* سازگار است، که نشان می دهد هاپلوگروپ C۳-Star Cluster (C۲-ST) در هزاره ها با خط پدری خانوادگی چنگیز خان پیوند دارد، نه با تودهٔ عمومی سربازان مغول [۶][۷].

بنابراین رقم حدود ۱٬۰۰۰ نفر در ۱۲۲۰ میلادی نه یک فرض دلخواه است و نه صرفاً بازتاب ساختار واحد نظامی اردوی مغول. این رقم مبنای احصائیوی دارد که از دو جهت مستقل تایید می‌شود: از یک سو، با معکوس کردن مدل رشد تصاعدی که از نقطهٔ پایانی نفوس ۲۰۲۱ استخراج می‌شود [۷]؛ از سوی دیگر، با ریشه‌شناسی نام قومی («هزاره») در زبان دری و با شواهد ژنتیکی خط پدری خانوادگی چنگیز خان همگرا است [۶]. آنچه «هزار» را - که در نهایت به نام قومی «هزاره» منتهی شد - در اینجا معنادار می‌کند، نه صف‌بندی نظامی، بلکه اندازهٔ همان نسل اول کودکان است که پس از حملهٔ چنگیز خان در بامیان برجا ماندند.

بررسی الفینستون در ۱۸۱۰، پس از تعدیل با مرزهای افغانستان مدرن، نرخ رشد سالانهٔ متوسط تقریباً ۰٫۸۲ درصد را برای نفوس افغانستان بین ۱۸۱۰ و ۲۰۲۱ نتیجه می دهد [۸]؛ نرخی که در باند تاریخی مشاهده شده برای منطقه قرار می گیرد (هند برتانوی به طور متوسط ۰٫۴۶ درصد از ۱۸۰۰ تا ۱۹۰۱ و ۰٫۸۵ درصد از ۱۸۰۰ تا ۲۰۱۱ داشت) [۹]. با به کارگیری معکوس فرمول استاندارد تصاعدی—یعنی $P = P_0 \cdot e^{rt}$—بر نفوس هزاره در ۲۰۲۱ (تقریباً ۳٬۸۵۲٬۰۰۰) [۱۰] در طول ۷۹۴ سال، نفوس اولیهٔ بنیان گذار در نرخ ۱٫۰۴ درصد تقریباً ۱٬۰۰۰ نفر، در نرخ ۰٫۸۲ درصد الفینستون تقریباً ۵٬۷۵۰ نفر، و در نرخ ۱٫۰۶ درصد تقریباً ۸۵۰ نفر می شود. نرخ ۱٫۰۴ درصد نرخی است که نقاط پایانی تجربی را با هم آشتی می دهد و نفوس بنیان گذار تقریباً هزار نفری را نتیجه می دهد [۷]. توجه کنید که رابطه معکوس است: هرچه نرخ رشد پایین تر باشد، نفوس بنیان گذار لازم برای رسیدن به رقم ۲۰۲۱ بزرگ تر می شود—چنانکه در نرخ ۰٫۴۶ درصد هند برتانوی، نفوس بنیان گذار

به حدود ۱۰۰٬۰۰۰ نفر می رسد. بنابراین نرخ ۱٫۰۴ درصد نه دلخواه، بلکه نرخی است که هم با باند تاریخی مشاهده شده سازگار است و هم نفوس بنیان گذار را در حدود هزار نفر—همخوان با ریشه شناسی «هزار»—نگه می دارد.

با اجرای رو به جلو مدل، نفوس بنیان گذار تقریباً ۱٬۰۰۰ نفری در ۱۲۲۰ میلادی که با نرخ ۱٫۰۴ درصد در سال رشد می کند، در اواسط دهۀ ۱۸۸۰ به اندازۀ تخمینی تقریباً **۱٬۰۳۰٬۰۰۰** نفر می رسد [۷].

اکنون ادعای ۶۰ درصد نسل کشی را می توان به دو روش مستقل آزمود:

نخست، با محاسبۀ معکوس از نفوس تخمین شدۀ ۲۰۲۱ .اگر ۶۰ درصد نفوس هزاره در دهۀ ۱۸۸۰ کشته شده باشد، بازماندگان، ۴۰ درصد نفوس پیش از ۱۸۸۰ را تشکیل می داده اند. با کار معکوس از نفوس تخمین شدۀ ۲۰۲۱ (تقریباً ۳٬۸۵۲٬۰۰۰) در نرخ رشد تاریخی ۱٫۰۴ درصد در طول ۱۳۶ سال، گروه بازمانده تقریباً ۹۳۴٬۰۰۰ نفر می شود—که نفوس پیش از ۱۸۸۰ را تقریباً **۲٬۳۳۵٬۰۰۰** نفر ایجاب می کند [۷]. اما مدل جمعیتی (دموگرافیک) تنها تقریباً ۱٬۰۳۰٬۰۰۰ نفر را در اواسط دهۀ ۱۸۸۰ مجاز می داند. بنابراین ادعا تعداد نفوسی را پیش از ۱۸۸۰ ایجاب می کند که بیش از دو برابر آنچه است که مدل اجازه می دهد.

دوم، با محاسبۀ رو به جلو counterfactual اگر نفوس پیش از ۱۸۸۰ که ادعا ایجاب می کند—تقریباً ۲٬۳۳۵٬۰۰۰ نفر—دست نخورده مانده بود (نسل کشی واقع نمی شد)، این تعداد نفوس تا ۲۰۲۱ به تقریباً **۹٬۶۰۰٬۰۰۰** نفر می رسید. در حالیکه رقم تخمین شده برای سال مذکور ۳٬۸۵۲٬۰۰۰ است [۱۰]. بنابراین ادعای ۶۰ درصد، تعداد نفوسی برای ۲۰۲۱ تولید می کند که تقریباً دو و نیم برابر رقم تخمین شده است. مسئله تنها این نیست که ادعای نسل کشی ۶۰ فیصد شواهد ندارد؛ مسئله این است که این ادعا، اگر جدی گرفته شود، نتیجه اش پیش بینی تعداد نفوسی است که محاسبات های دموگرافیکی آن را رد می کنند.

توجه کنید، دو محاسبۀ بالا از دو جهت مخالف شروع می شوند اما به یک نتیجه می رسند. محاسبۀ نخست از نفوس تخمین شدۀ ۲۰۲۱ آغاز شد و نشان داد که برای رسیدن به ۳٬۸۵۲٬۰۰۰ نفر در سال ۲۰۲۱، نفوس پیش از ۱۸۸۰ باید حدود ۲٬۳۳۵٬۰۰۰ نفر بوده باشد—در حالی که مدل بنیان گذار تنها حدود ۱٬۰۳۰٬۰۰۰ نفر را مجاز می داند. محاسبۀ دوم از همان نفوس پیش از ۱۸۸۰ (۲٬۳۳۵٬۰۰۰) آغاز شد و نشان داد که اگر ۶۰ درصد کاهش واقعاً رخ داده بود نفوس ۲۰۲۱ باید حدود ۹٬۶۰۰٬۰۰۰ نفر می بود—در حالی که رقم تخمین شده ۳٬۸۵۲٬۰۰۰ است. هر دو مسیر به یک نقطه می رسند: به این حساب ادعای ۶۰ درصد نسل کشی با پروسۀ تاریخی جمعیتی (دموگرافیکی) نفوس هزاره ناسازگار است [۷].

۳. لنگرگاه مستقل دوم: تاتارهای الفینستون:

یک بررسی مستقل دوم از بررسی الفینستون در ۱۸۱۰ در دست است. مونت ستیوارت الفینستون در سال ۱۸۰۹ به عنوان سفیر کمپنی هند شرقی به دربار شاه شجاع در مقر زمستانی او در پشاور رسید. او با شاه شجاع یک معاهدهٔ ضد ناپلیون امضأ کرد و برای یکسال بعدی با یک گروه علمی مفصل در داخل افغانستان به تحقیق پرداخت. در کتاب حاصله از این تحقیق که بنام "گزارش سلطنت کابل..." معروف است الفینستون بخش جداگانه ای به هزاره ها اختصاص داده است و آن ها را در احصائیهٔ نفوس «تاتار» خود می گنجاند، و مجموع نفوس ازبک ها، ترکمن ها و هزاره ها را در افغانستان روی هم ۱٬۲۰۰٬۰۰۰ نفر ثبت می کند [۸][۱۱]. دو ملاحظه بر استفاده از این رقم حاکم است:

نخست، رقم ۱۸۱۰ یک خط پایهٔ *پیش از ورود* مهاجرین از ترکستان است. حرکت های بزرگ جنوبی گروه های تاجیک[۱]، ازبک و ترکمن به قلمرو افغانستان پس از گسترش تزاری در آسیای مرکزی از دههٔ ۱۸۶۰—تقریباً سی و هفت سال پس از سفر الفینستون—رخ داد و پس از انقلاب اکتبر تجدید شد [۱۲]. در مقابل، نفوس هزاره ورود مشابه مهاجرین نداشت و بنابراین می توان آن را صرفاً با رشد طبیعی (تولدات منفی وفیات) در نظر گرفت.

دوم، پیش بینی معکوس از نفوس هزاره در ۲۰۲۱ (تقریباً ۳٬۸۵۲٬۰۰۰) با نرخ ملی ۰٫۸۲ تا ۱٫۰۴ درصد در طول ۲۱۱ سال، نفوس هزاره در ۱۸۱۰ را تقریباً **۴۳۰٬۰۰۰ تا ۶۸۰٬۰۰۰** نفر نتیجه می دهد—که به راحتی در مجموع ۱٫۲ میلیونی تاتار الفینستون جای می گیرد و باقی آن با ازبک ها و ترکمن ها و ورودهای بعدی آن ها توضیح داده می شود [۷][۸].

این لنگرگاه ادعای ۶۰ درصد نسل کشی را از درون خودش رد می کند. برای اینکه بازماندگان یک کاهش ۶۰ درصدی در ۱۸۸۰ تا ۲۰۲۱ در نرخ ۰٫۸۲ درصد به ۳٬۸۵۲٬۰۰۰ برسند، باید در ۱۸۸۰ تقریباً ۱٬۲۱۳٬۰۰۰ نفر بوده باشند، که نفوس پیش از ۱۸۸۰ هزاره را تقریباً **۳٬۰۳۳٬۰۰۰** نفر ایجاب می کند [۷]. کل تخمین تعداد نفوس تاتار الفینستون—ازبک ها، ترکمن ها و هزاره ها روی هم—در ۱۸۱۰ تنها ۱٬۲۰۰٬۰۰۰ نفر بود [۸][۱۱]. بنابراین ادعا ایجاب می کند که هزاره ها در ۱۸۸۰ بیش از کل نفوس ترک تبار که الفینستون هفتاد سال پیش تر، پیش از آغاز ورودهای بزرگ آسیای مرکزی، شمارش کرده بود، باشند. این ادعا نه تنها بی پشتوانه است؛ بلکه با نخستین شمارش سیستماتیک منطقه از نظر حسابی منتفی است.

---

[۱] الفینستون نفوس تاجیکها را شامل فارسی زبانان میکند.

۴. آزمون ادعای ۹ میلیون:

برخی از مدعیان، نفوس هزاره در ۲۰۲۱ را تا ۹ میلیون نفر برآورد می کنند. برای نمونه، رزماری آرمیتاژ در سپتامبر ۲۰۲۱ نوشت که هزاره ها «با نفوسی حدود ۹ میلیون نفر از مجموع حدود ۳۳ میلیون نفر» سومین گروه قومی بزرگ افغانستان را تشکیل می دهند [۲۰][۲۱]. این ادعا را نیز می توان با همان منطق پیشبینی رشد -معکوس آزمود.

اگر رقم ۹/۶ میلیون را به‌عنوان نفوس ۲۰۲۱ بپذیریم و ۶۰ درصد کاهش را نیز مفروض بگیریم، نفوس بدون نسل‌کشی در ۲۰۲۱ به ۲۴ میلیون نفر می‌رسد—یعنی نزدیک به ۷۵ درصد نفوس کل افغانستان بر پایهٔ جدول ۳ (یا ۶۰ درصد بر پایهٔ برآورد بانک جهانی). چون سهم پشتون‌ها (۴۳/۷٪)، تاجیک‌ها (۲۶/۴٪)، ازبک‌ها (۹/۰٪) و دیگران روی هم بیش از ۱۰۰ درصد می‌شود، این نتیجه آشکارا ناممکن است. بنابراین رقم ۹/۶ میلیون، اگر با فرض ۶۰ درصد کاهش ترکیب شود، به تعداد نفوسی می‌رسد که با ترکیب قومی افغانستان و با نفوس کل کشور ناسازگار است. این آزمون سوم نیز همان نتیجهٔ دو آزمون قبلی را تأیید می‌کند: ادعای ۶۰ درصد نسل کشی و ادعای ۹/۶ میلیون نفوس هزاره در سال ۲۰۲۱ یکدیگر را نقض می‌کنند.

رشد معکوس همین ادعا تا پیش از ۱۸۱۰ نتیجهٔ گویاتری به دست می دهد. اگر ۲۰۲۱ را ۹/۶ میلیون و کاهش را ۶۰ درصد بگیریم، نفوس پیش از ۱۸۸۰ حدود ۵/۸ میلیون و نفوس ۱۸۱۰ حدود ۲/۸ میلیون نفر می شود [۷]. این دو رقم را با تخمین الفینستون بسنجید: او کل نفوس افغانستان با مرزهای فعلی را در ۱۸۱۰ حدود ۴/۹ میلیون نفر برآورد کرد، و هزاره ها را بخشی از نفوس ۱/۲ میلیونی تاتارها (ازبک ها، ترکمن ها و هزاره ها) دانست [۸][۱۱]. یعنی ادعای ۹/۶ میلیون + ۶۰ درصد کاهش، برای هزاره ها در ۱۸۱۰ رقمی (۲/۸ میلیون) ایجاب می کند که بیش از نیمی از کل نفوس افغانستان در همان سال است—و برای پیش از ۱۸۸۰ رقمی (۵/۸ میلیون) که از کل نفوس افغانستان در ۱۸۱۰ نیز بیشتر است. به بیان دیگر، این ادعا تعداد نفوس هزاره ها را در ۱۸۱۰ بزرگ تر از کل نفوس افغانستان می سازد.

نکتهٔ روش شناختی: رقم ۲/۸ میلیون با نرخ ۱/۰۴ درصد محاسبه شده است. اگر نرخ ۰/۸۲ درصد الفینستون به کار رود، رقم ۱۸۱۰ به حدود ۳/۴ میلیون می رسد، که نتیجه گیری را حتی قوی تر می کند. بنابراین، نتیجه حاصله به انتخاب نرخ رشد نفوس حساس نیست و در هر دو حالت ادعا رد می شود.

به این حساب، دو ادعای ۹ میلیون نفوس هزاره و ۶۰ درصد کاهش در نتیجهٔ نسل کشی، یکدیگر را تقویت نمی کنند؛ بلکه برعکس، یکدیگر را نقض می کنند.

۵ . زمینه یابی تحکیم دولت در قرن نوزدهم:

چارچوب بندی سیاسی غربی غالباً کا رزارهای دهۀ ۱۸۸۰ در هزاره جات را به عنوان یک پاکسازی تک قومی منحصر به فرد مشخص می کند [۲]. آرشیف های تاریخی—از جمله سوابق زندگی نامۀ خود امیر، *زندگی امیر عبدالرحمان خان*—کارزار گسترده و سیستماتیک تمرکز مطلق دولتی را مستند می کنند که هدف آن برچیدن خودمختاری فئودالی و سرکوب سرکشی قبیله ای در سراسر قلمرو افغانستان بود [۱۳].

کوششهای امیر عبدالرحمان خان برای تحکیم و تمرکز قدرت دولتی همزمان با مقاومت مسلحانه قابل توجه از چندین گروه قومی ساکن افغانستان روبرو شد:

- **پشتون های غلزایی** :قبایل جنوبی که قیام های بزرگ علیه اقتدار دولت مرکزی و ساختارهای مالیاتی آن به راه انداختند [۱۳].
- **قبایل شرقی در ننگرهار:** شینواری ها و دیگر گروه های منطقه ای که در برابر سلطۀ اداری کابل مقاومت کردند [۱۳]
- **نورستانی ها (کافرستان)** :جمعیت های غیرمسلمان که در همان دوران عملیاتی به زور تحت ادارۀ دولت قرار گرفتند و اسلام آوردند [۱۳][۱۴].
- **خان های منطقه ای هزاره جات** : رهبران ارتفاعات مرکزی که استقلال طلب بوده در برابر مالیات مرکزی، اقتدار مرکزی و ادغام حقوقی ایستادند [۱۳].

خاموشی در برابر سه شورش اولی اما توصیف سرکوب شورش هزاره جات به عنوان «نسل کشی» هدفمند علیه یک گروه قومی واحد، دولت مداری قرن نوزدهم و پروسۀ دولتسازی آنزمان را تحریف نموده نادرست بازنمایی می کند. این توصیف، از یکطرف پروسۀ تحکیم امپراتوری معمول و سرکوب شورش مسلحانه آنزمان را که در تمام دولتهای وقت خود معمول بود نادیده می گیرد، اما شورش هزاره ها رابه چارچوب حقوقی مدرن پاکسازی قومی ارتقا می دهد، در حالی که عملیات مشابه نظامی موازی علیه پشتون ها و دیگر جمعیت های قومی در همان دوره را نادیده می گیرد [۴][۱۳].

۶ . ژئوپولیتیک معاصر: اشتباه در شناسایی منشا درگیری:

در دهه های اخیر، گروه های لابی بین المللی هزاره با موفقیت شکایات تاریخی را با تهدیدهای امنیتی معاصر در افغانستان پیوند زده اند و غالباً خشونت و آزار مستمر هزاره ها را منحصراً به ساختارهای اجتماعی اکثریت پشتون نسبت می دهند [۳]. در حالیکه واقعیت های میدانی به پویایی متفاوتی اشاره می کنند.

افراط گرایی مسلحانه .محرک های اصلی خشونت علیه جمعیت های غیرنظامی، از جمله جوامع شیعه و هزاره در سال های اخیر، سازمان های افراطی فرا ملی مانند داعش-خراسان و عناصر القاعده بوده اند—بازیگرانی که غیرنظامیان را در سراسر خطوط قومی هدف قرار می دهند [۱۵].

جنگ نیابتی (Proxy) .بازیگران ژئوپولیتیک شکاف های فرقه ای را فعالانه نظامی سازی کرده اند. لشکر فاطمیون توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی عمدتاً از **مهاجران و پناهندگان هزارهٔ مقیم ایران** استخدام شد و به عنوان نیروی نیابتی سپاه در کارزارهای علیه **القاعده و داعش** در سوریه و عراق به کار گرفته شد، با تشدید استخدام از ۲۰۱۲ به بعد تحت هدایت نیروی قدس سپاه [۱۶][۱۷]. توجه به این موضوع برای رد ادعاهای لابی گران هزاره اهمیت خاصی دارد. نخست، نشان می دهد که نظامی سازی فرقه ای در افغانستان محصول «ساختارهای اجتماعی» یک جامعهٔ قومی واحد نبود، بلکه محصول شبکه های نیابتی فرا ملی و سازمان یافتهٔ خارجی بوده است [۱۶]. دوم، نشان می دهد که هزاره ها نه صرفاً قربانیان منفعل آزار و اذیت بودند، بلکه—گاهی تحت اجبار، گاهی داوطلبانه—در درگیری فرقه ای منطقه ای مشارکت داشتند که مدافعهین دیاسپورای هزاره آن را کارزاری یکطرفه علیه آن ها توصیف می کند [۱۶][۱۷]. استقرار فاطمیون در سوریه، عراق و لبنان و جنگهای آنان به نیابت از ایران در مقابل القاعده و داعش سبب حملات تروریستهای این دو گروه اخیر بالای هزاره ها، در برگشت به افغانستان، و هزاره ها در مجوع در داخل افغانستان گردید.[۱۸]

ادغام اقدامات سازمان های تروریستی سنی-جهادی حاشیه ای، شبکه های نیابتی خارجی، و جمعیت گستردهٔ پشتون در یک دیوتومی جامعه شناسی کاذب، سیاست گذارانی را که بر این چارچوب کج تکیه می کنند در معرض خطر تشخیص نادرست ریشه های بی ثباتی و اصطکاک بین القومی در جنوب آسیا قرار می دهد [۱۵][۱۸].

۷ .پیامدها برای سیاست مهاجرتی استرالیا

پذیرش غیرانتقادی ادعاهای تاریخی اغراق شده توسط دولتها، پارلمان های غربی و سازمان های بین المللی پیامدهای سیاسی ملموسی دارد.

معیارهای مهاجرت و پناهندگی غیر عادلانه:

در ۲۵ سال گذشته، روایت‌های تأییدنشده به‌شدت بر سیاست‌های مهاجرتی استرالیا اثر گذاشته‌اند [۱][۳]. همان‌گونه که داده‌های احصایوی نشان می‌دهند، این سیاست‌ها به تمرکز نامتناسب برخی

گروه‌ها در جامعه‌ی افغان‌های استرالیا انجامیده است—برای نمونه، نزدیک به ۷۰ درصد از افغان‌هایی که در سال‌های اخیر به استرالیا آمده‌اند، از پیشینهٔ هزاره هستند [۱۹].

در حالی که پذیرش بشردوستانه سنگ بنای ارزش های استرالیاست، سهمیه های مهاجرتی باید بر اساس ارزیابی های عینی آسیب پذیری و اطلاعات جامع کشوری تنظیم شوند، نه بر اساس کارزارهای لابی یک دیاسپورای موثر و پولدار [۱].

نقاط کور دیپلماتیک : وقتی سیاست خارجی با اسطورهٔ تاریخی شکل می گیرد نه با واقعیت تجربی، تعامل دیپلماتیک واکنشی و مغرضانه می شود. نهادهای بین المللی با نهادینه کردن روایت هایی که گروه های قومی خاص را بر پایهٔ تاریخ تحریف شدهٔ قرن نوزدهم شیطان سازی می کنند، در معرض خطر بیگانه کردن بخش های بزرگی از جمعیت افغانستان قرار دارند [۴].

ضرورت حقیقت یابی دقیق .ماموریت های حقیقت یابی سازمان هایی مانند ملل متحد و اتحادیهٔ اروپا باید جمعیت شناسی تاریخی دقیق و ژنتیک جمعیت را ادغام کنند. تمایز قائل شدن میان تمرکز دولتی تاریخی و تعریف حقوقی مدرن نسل کشی برای حفظ اعتبار دیپلماتیک و تقویت آشتی واقعی در جوامع پس از منازعه ضروری است [۴].

۸ . نتیجه گیری:

روایت های تاریخی اهمیت دارند زیرا مستقیماً سیاست پناهندگی، توزیع کمک خارجی و راهبردهای ژئوپولیتیک را دیکته می کنند [۱]. ادعای تایید نشدهٔ نسل کشی ۶۰ درصدی قرن نوزدهم، و چارچوب بندی گزینشی درگیری های داخلی افغانستان، در آزمون تایید علمی و تاریخی شکست می خورند [۷][۸]. برای دولت های غربی، سازمان های بین المللی و نهادهای پارلمانی، اتخاذ رویکردی مبتنی بر شواهد—بر پایهٔ جمعیت شناسی قابل تایید، مستندات تاریخی و تحلیل ژئوپولیتیک عینی—برای ساختن سیاست های خارجی و مهاجرتی متوازن، منصفانه و موثر ضروری است. منافع ملی استرالیا چیزی کمتر از این نمی طلبد.

منابع:

[۱] خالدی، ن. ا .(۲۰۲۶). How Mythology and Distorted History Shape Australia’s Afghan Immigration Policy (*چگونه اسطوره‌سازی و تاریخ تحریف‌شده، سیاست مهاجرتی آسترالیا در قبال افغانستان را شکل می‌دهند*) مقاله ارسالی برای نشر در مجلهٔ Australian Outlook نشریهٔ مسلکی انستیتوت امور بین المللی آسترالیا Australian Institute of International Affairs.

[۲] Encyclopaedia Iranica (۲۰۰۳). "HAZARA."

[۳] Parliamentary Friends of the Hazaras ، پارلمان فدرال استرالیا؛ نیز بنگرید به SBS Australia (۲۰۲۳, March ۷). "'Real inclusion': Australian politicians unite to form 'Friends of Hazara' group."

[۴] New Lines Institute (۲۰۲۵). *Hazara Genocide Project*.

[۵] Rashid al-Din (۱۹۷۱). *The Successors of Genghis Khan*. Trans. J. A. Boyle. Columbia University Press; Juvaini, A.-M. (۱۹۹۷). *The History of the World-Conqueror*. Trans. J. A. Boyle. Harvard University Press.

[۶] خالدی، ن. ا) .۲۰۲۶ .(*تاریخ ژنتیکی افغانستان: ساخت موزاییک جمعیتی* .انجمن تاریخی افغانستانAmazon KDP / ، فصل ۵، بند.۳.E

[۷] [خالدی، ن. ا) .۲۰۲۶ .(*تاریخ ژنتیکی افغانستان*، فصل ۵، بند ۳.C و جدول ۴؛ و خالدی، ن. ا. (۲۰۲۲). «ترکیب قومی افغانستان.Academia .»

[۸] Elphinstone, M. (۱۸۱۵). *An Account of the Kingdom of Caubul and its Dependencies in Persia, Tartary, and India*. London: Longman.

[۹] خالدی، ن. ا) .۲۰۲۶ .(*تاریخ ژنتیکی افغانستان*، فصل ۵، بند ٤.C و جدول ۴.

[۱۰] خالدی، ن. ا. (۲۰۲۲). «ترکیب قومی افغانستانAcademia .»؛ جدول ۳ از *تاریخ ژنتیکی افغانستان*، فصل ۵.

[۱۱] خالدی، ن. ا) .۲۰۲۵ .(*افغانستان: بازیابی تاریخ ۵۰۰۰ ساله*، جلد اول، ص. ۲۶.

[۱۲] خالدی، ن. ا) .۲۰۲۵ .(*افغانستان: بازیابی تاریخ ۵۰۰۰ ساله*، جلد اول، فصل مربوط به ورودهای آسیای مرکزی در قرن نوزدهم.

[۱۳] 'Abd al-Rahman Khan, Amir of Afghanistan (۱۹۰۰). *The Life of Abdur Rahman, Amir of Afghanistan*. Ed. and trans. Mir Munshi Sultan Mohamed Khan. London: John Murray, ۲ vols.

[۱۴] خالدی، ن. ا) .۲۰۲۶ .(*تاریخ ژنتیکی افغانستان*، فصل ۱۰ (نورستانی ها).

[۱۵] خالدی، ن. ا) .۲۰۲۶ .(*هزینهٔ اغراق*، بند ۴.

[۱۶] New America (۲۰۲٦). *Soleimani's Shadow: The Fatemiyoun Division and Iran's Proxy Warfare*. Executive Summary.

[۱۷] Jihad Intel (۲۰۱٤, updated ۲۰۲٦). "Liwa al-Fatemiyoun." Middle East Forum.

[۱۸] Human Rights Watch (۲۰۱٦, January ۲۸). *Iran: Sending Thousands of Afghans to Fight in Syria*; Human Rights Watch (۲۰۱۷, October ۱). *Iran: Afghan Children Recruited to Fight in Syria*.

[۱۹] Australian Bureau of Statistics (۲۰۲۱). *Census of Population and Housing*.

[۲۰] Armitage, R. (۲۰۲۱, ۲۱ September). *Special Interest Matter – Launceston Hazara Afghan Community*. Parliament of Tasmania.

[۲۱] Armitage, R. (۲۰۲۱, ۱٦ September). "Op-ed: Tasmanians stand with Hazara Community." *The Examiner*.

یادداشت پایانی :منابع [۲۰] و [۲۱] از یک نویسنده و در یک بازۀ زمانی کوتاه هستند و یک منبع مستقل واحد را نمایندگی می کنند، نه دو تایید مستقل.